بسم الله الرحمن درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 بهمن 1394.

آن بحثی که دیروز بعضی از رفقا سوال می کردند در مورد تعداد روایت اکثار روایت کافی هست به تناسب من گفتم بگذار روایت های عبدالله بن صلت را که ما خیلی روی آن تکیه می کنیم را مراجعه کنم و آمار ها را یک مقدار با توجه به آن عرض کنم. این احمد بن محمد بن عیسی در لیست مشایخش در این برنامه درایه النور نگاه می کردم به ترتیب تعداد تکرار روایت ها نفر اول حسن بن محبوب بود 2900 تا و بعدی حسین بن سعید 2500 تا و همین جور افراد می آید. محمد بن سنان هم از افراد پر روایت هست نسبتا 651 بود. علی بن حدید 321 بود. عبدالله بن صلت 48 تا روایت بود. البته این 48 تا مجموعه روایت های کتب اربعه و وسائل است که خیلی هایش تکراری است. تکراری در آن زیاد دارد. مثلا وسائل را تنها نگاه کردم عبدالله بن صلت 19 تا بود. من یک ورانداز اجمالی کردم روایت های احمد بن محمد عیسی عن عبدالله بن صلت نشد یعنی نیاز دارد اینها تک تک روایات را آدم فهرست کند و آدرس چیز کند تا ببیند چند تا در می آید. حدود 20 تا در می آمد. اینجوری که نگاه می کردم عبدالله بن صلت با تعبیر ابو طالب، ابوطالب قمی، عبدالله بن صلت، ابو طالب بن صلت و این تعبیرات مختلف وجود دارد و روی هم رفته حدود 20 تا روایت هست خیلی با آن 13 تا فاصله ندارد. آن که عرض کردم خدمت شما دیروز و این است که یک چیزی حدود بیست سی تا روایت را اینها یروی عنه در موردش تعبیر می کنند. این را حدود سی تا را تعبیر احمد بن محمد بن عیسی یروی عن احمد بن صلت، این مثلا بیست تا روایت کل مجموعه روایت هایی است که ما به دست آوردیم. حالا مثلا سی تا روایت را مثلا کاملا خوب یروی ظاهرا در موردش تعبیر می شود. در مورد این علی بن حدید عرض کردم مثلا این علی بن حدید روایت احمد بن محمد بن عیسی بیش از شش برابر است روایت هایش از،

عبدالله بن صلت 48 تابود و علی بن حدید آن 321 بود. شش یا هفت برابر آن هست. اما حالا در مورد علی بن حدید مرحوم آقای خوئی برای اثبات وثاقتش به اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمّی تمسک کرده اند که ما هیچ یک از این دو تا مبنا را قبول نداریم. من اجمالا مبنای خودمان را در این دو بحث عرض کنم. ما در مورد کامل الزیارات اصلا از اینکه این عبارت دال بر توثیق افراد باشد و بشود بحث رجالی از آن استفاده کرد را قائل نیستیم. نه به معنای توثیق مشایخ مستقیم ، توثیق کل سلسله سند، توثیق منابع کتاب و مؤلفین مصادر کتاب هیچ یک از اینها را قائل نیستیم و علی بن حدید هم از این راه نمی شود آن را توثیق کرد. اجمال بحثش را پارسال یک بار عرض کردیم حالا این نقطه را من عرض کردم. اصلا عبارت را دال بر انحصار نمی دانیم و آن را در یک مقام دیگری معنا می کنیم. خب این یک مطلب. اما در مورد تفسیر قمی، یک سری بحث های مختلفی وجود دارد. من عنوان های بعضی بحث هایش که به این بحث ارتباط دارد را اشاره کنم و نتیجه ای که ما در این بحث گرفتیم. یکی اینکه اصلا این تفسیر مال علی بن ابراهیم هست یا نیست همچنان که مرحوم آقا شیخ بزرگ بحثی را آغاز کرده است و به حاج آقا تکمیل کرده اند اینکه تفسیر، تفسیر علی بن ابراهیم نیست هر چند جوهر اصلی این تفسیر از تفسیر علی بن ابراهیم گرفته شده است تفسیری است از شخص دیگر و بین این تفسیر و تفسیر علی بن ابراهیم عموم و خصوص من وجه بوده است و به احتمال قوی و یا بفرمایید قطعا شاید هم بشود که ادعای به قطع کرد که مؤلف این تفسیر کسی است به نام علی بن حاتم قزوینی. و بله البته اکثریت مطالب این تفسیر به خصوص در قسمت های اولش از علی بن ابراهیم گرفته شده است ولی از غیر علی بن ابراهیم هم از مشایخ زیادی، بیست و دو سه نفر مشایخ غیر علی بن ابراهیم هم در این کتاب مطالبی اخذ شده است. این یک مرحله. مرحله دوم حالا آنها به این بحث مربوط نیست ولی بحث این هست که چقدر منقولات این تفسیر اعتبار دارد. آیا اصلا منقولات این تفسیر اعتبار دارد یا خیر؟ ما اجمالا عرض کنم حتی این دو مرحله بحث دارد. یکی منقولاتی که از علی بن ابراهیم هست و یکی منقولاتی که از غیر علی بن ابراهیم هست. ما به خصوص در مورد منقولات علی بن ابراهیم از علی بن ابراهیم نقل شده است به جهات مختلف و مشکلاتی که هست اعتبار کامل برای این منقولات قائل نیستیم بلکه به یک اعتبار متوسط قائل هستیم. یعنی به این معنا که اگر مطلبی در اینجا نقل شده است از جهت سندی با سند های معهود ناسازگار نباشد و از جهت متنی با متن های شناخته شده و مطالب شناخته شده طایفه تعارض نداشته باشد و تنافی نداشته باشد مورد قبول هست حالا این مبنا چه شکلی است و چه جوری می شود اثبات کرد در جای خودش. در نتیجه ما منقولات این تفسیر علی بن ابراهیم را هیچوقت معارض سایر روایات معتبر نمی دانیم این نتیجه کلی این بحث را عرض کنم. خب این هم دو مرحله بحث که این هم خیلی بحث پر شاخه است.

اما بحث اصلی این هست که بحثی که به بحث ما مربوط است در مقدمه این تفسیر موجود، عبارتی هست که خلاصه من کأنه مطالب این تفسیر را از طرق ثقات دارم نقل می کنم و امثال اینها. در این عبارت چند مرحله

سوال:...

پاسخ: آن دسته دوم را من خیلی بررسی کامل نکردم. نسبت به آن قطعه دومش خیلی بررسی کامل نکردم و آن مشکلاتی که باعث می شود که اعتبار کامل نداشته باشد، ان مشکلات عمدتا در آن زاویه دید علی بن ابراهیم. چون من در این تفسیر بیشتر از زاویه تفسیر علی بن ابراهیم کار کردم نه به عنوان یک کار مستقل از تفسیر علی بن ابراهیم این است که به آن مورد فعلا اظهار نظری نمی کنم.

اما در مورد بحث رجالی که اینجا هست خب عبارت مقدمه وجود دارد که از عبارت مقدمه برداشته شده است که تمام روات این کتاب را توثیق می کند. در این هم چند مرحله بحث هست یکی اینکه این عبارت مال کیست؟ آیا این عبارت مال علی بن ابراهیم است یا اینکه مال علی بن حاتم قزوینی است؟ این یک مرحله. مرحله دوم اینکه آیا این مفادش چیست؟ آیا مفادش توثیق جمیع روات هست؟ توثیق جمیع روات نیست؟ این هم دو مرحله. مرحله سوم بحث این است که حالا مفادش اگر توثیق جمیع روات هم باشد آیا این قابل اعتماد است یا نیست؟ آن بحث مفاد هم دو مرحله بحث دارد. یکی اینکه ذاتا مفادش چیست؟ یعنی ظهور اولیه اش چیست و یک بحث این است که ظهور ثانویه اش چیست؟ این مرحله که می گویم مرحوم آقای خوئی در کامل الزیارات مثلا ایشان می گویند که ظهور اولیه اش توثیق جمیع راویان کتاب هست ولی به قرینه اینکه ما نمی توانیم به این امر ملتزم شویم چون در کتاب مرسلات و مقطوعات و امثال اینها هست که نمی تواند مرسلات و مقطوعات و امثال اینها هست که نمی تواند مؤلف همه اینها را ثقه بداند. این را باید اختصاص دهیم به خصوص مشایخ مستقیم. ما آنجا اصلا ظهور ذاتی اش را منکر هستیم. اینجا هم همین دو مرحله بحث وجود دارد. مرحوم آقای خوئی تعجب است که چطور در تفسیر قمی آن بیانی که در کامل الزیارات، چون آقای خوئی از مبنایشان در کامل الزیارات در تفسیر قمّی برگشتند. در حالی که شبیه همان هم در تفسیر قمی هم هست. در کامل الزیارات که برگشتند علی القاعده باید در تفسیر قمی هم بر می گشتند چون تفسیر قمی آن مشکلات کامل الزیارات را دارد. مع مشکلات عدیده اخری. آن مشکلات را در آن هم هست یعنی همان بیانی که آقای خوئی دارند که مرسلات و مقطوعات و امثال اینها در این تفسیر ها زیاد است. عین همین در تفسیر قمی هم هست.

سوال: ... روایاتی که از علی بن محمد

پاسخ: بله مشخص است تقریبا. کاملا در همان روایتی که مال علی بن ابراهیم هست این مشکلات زیاد وجود دارد.

سوال: پس انتساب آنها به علی بن ابراهیم مشکلی ندارد؟

پاسخ: آن هم بحث هایی دارد. یعنی آنها هم یک سری بحث هایی، خیلی بحث دارد. تفسیر علی بن ابراهیم زاویه های دید مختلفی بحث دارد که اینها را چه کار باید کرد. آن نکته ای که می خخواهم الآن روی آن تکیه کنم این است که اولا روشن نیست آن عبارت مقدمه مال علی بن ابراهیم باشد. ممکن است مال علی بن حاتم قزوینی باشد.

سوال: ممکن است؟

پاسخ: ممکن است. احتمالش که آیا علی بن حاتم این عبارت را از تفسیر علی بن ابراهیم دارد نقل می کند یا عبارت خودش است؟ خیلی واضح نیست که عبارت مال کیست؟ یک مقداری ابهام دارد که این عبارت

سوال:...

پاسخ: محور اصلی اش مال علی بن ابراهیم بوده است یعنی کتابی که ابتدائا چیز کار بوده است یعنی جلویش گذاشته است مبنای کار بوده است تفسیر علی بن ابراهیم بوده است و این مقدمه ممکن است مال علی بن ابراهیم باشد

سوال: یعنی مثلا اضافه کرده است..

پاسخ: بعد کم کرده اضافه کرده است. یعنی این تفسیر موجود ولو رابطه اش با تفسیر علی بن ابراهیم عموم و خصوص من وجه است ولی حجم اصلی اش مال علی بن ابراهیم است و حجم اصلی عبارت علی بن ابراهیم هم ظاهرا در این تفسیر منتقل شده است. این است که مبنای کار تفسیر علی بن ابراهیم بوده است. اینکه مقدمه آیا مال علی بن ابراهیم است یا مال علی بن حاتم خیلی روشن نیست. این یک مرحله. مرحله دوم اینکه آیا مفاد این عبارت چیست؟ من حالا نمی خواهم بحث کن م مفادش ظهور دی اینکه تمام افراد را می خواهد توثیق کند ندارد ظهور ذاتی اش را ما منکر هستیم این هم بماند که چرا. عمده نکته ای که امروز می خواهم روی آن اشاره کنم این است که اگر از این مراحل گذشتیم که مفادش هم توثیق کل هست به دلیل اینکه احتمال دارد مال علی بن حاتم قزوینی و علی بن حاتم قزوینی در موردش گفته اند یروی عن الضعفا. یروی عن الضعفا در موردش گفته اند در نتیجه توثیقات او مورد قبول نیست. به خاطر آن احتمالاتی که در مورد یروی عن الضعفاء عرض کردیم. که بنا بر بعضی از احتمالاتش یروی عن الضعفاء به درد می خورد توثیقش بنا بر بعضی از احتمالاتش به درد نمی خورد. و این نکته را هم می خواهم عرض کنم که ما دلیل نداریم که مراد از یروی عن الضعفاء در همه جا یکی است. ما در مورد رجال کشی می گفتیم بعید نیست مراد از یروی عن الضعفاء یعنی کسانی را که ضعیف هم می دانسته است ازشان روایت کرده است. به قرینه موارد مکرری که در خود رجال کشی باز تصریح به تضعیف راویان از آن روات روایت کرده و امثال اینها. ولی اینکه همه جا یروی عن الضعفاء به این معنا باشد دلیل نداریم. ممکن است مثلا در مورد علی بن حاتم قزوینی مراد از یروی عن الضعفاء این باشد که آدم ساده باوری است و زود باوری است در نتیجه توثیقاتش به درد نمی خورد. من در مقاله ای که در مورد تفسیر علی بن ابراهیم نوشته ام در دانشنامه جهان اسلام چاپ شده است در همین حد اجمال که چون مقدمه ممکن است مال علی بن حاتم قزوینی باشد و در مورد او یروی عن الضعفاء گفته اند بنابراین اینکه بشود به او اعتماد کرد تأمل باید کرد. در همین حد این توضیحش همین توضیحاتی بود که در مفاد یروی عن الضعفاء و اینها و امثال اینها هست توضیحش این است.

سوال: حاج آقا این یروی عن الضعفاء ممکن است .... این منظورش این که خودش منصرف است مثلا فلانی...

پاسخ: یروی عن الضعفاء بیشترین تعبیرش مال نجاشی و فهرست شیخ است. بیشتر از این دو کتاب است حالا اصل این عبارت حالا ابن غضائری خیلی تعبیر یروی عن الضعفاء در تعبیراتش نیست. دارد تک و توک ولی تعبیر بیشتر یروی عن الضعفاء در کلام نجاشی و فهرست شیخ طوسی هست و احتمالا حالا من الآن دقیق یادم نیست ولی احتمال می دهم که خیلی از اینها از شیخ صدوق و ابن ولید و آنها هم این مطلب چیز باشد.

سوال:...

پاسخ: ربطی به ابن غضائری و اینها هم ندارد

سوال: نه می خواهم بگویم اینکه مثلا شیخ صدوق که .... یروی عن الضعفاء این شاید خیلی اطلاع ...

پاسخ: نه معنای یروی عن الضعفاء این نیست که از راه متن شناسی روات را تضعیف می کردند ما خیلی شاهد نداریم که مثلا شیخ صدوق از راه روات راویان را، متن شناسی می کردند ولی آیا از راه، حالا بحث ها دارد که بماند. من به طور کلی تضعیفات را به طور کلی برایشان اعتبار خاصی قائل نیستم به نظرم حجت شرعی نیست. از هر کسی که باشد چون بحث

سوال: پس یروی عن الضعفاء هم...

پاسخ: آن منافاتی از این جهت ندارد. ما باید از آن طرف باید اثبات کنیم که شخصی است که منشش این است که از آدم ضعیف روایت نکند آن را نمی شود اثبات کرد. جاهایی که این تعبیر در آنها وجود دارد ولو احتمال هم وجود داشته باشد که مراد این مطلب مطلب واقعی باشد مانع این می شود که ما بتوانیم اعتماد کنیم. خیلی لازم نیست اثبات حجیت یروی عن الضعفاء را بکنیم احتمال دارد و احتمالش هم کافی است در اینکه دیگر نشود در مورد کسانی که یروی عن الضعفاء در موردشان گفته اند ما یروی عنه هایشان را با اکثار روایت اینها توثیق کنیم.

سوال: ...یروی عن الضعفاء توثیقات این افراد به درد بخور می شود؟

پاسخ: نه نمی شود. مجمل هم بشود نمی شود. چون در واقع در اینجور مواردی که چنین چیزهایی وجود دارد اینکه ضابط بوده اند خیلی معلوم نیست در این جور موارد اصالت الضابطیه جاری شود خیلی واضح نیست. به هر حال این جور بحث ها وجود دارد که، می گویم حالا نمی خواهم قضاوت کنم که حالا که شک هست می شود یا نمی شود و امثال اینها. این انقلت و قلت های این بحث است

سوال: ... خب ما اگر توثیق کنیم یک همچین فردی مثل کشّی، حالا کشّی خصوصیت ندارد آنجا نمی توانیم دیگر بر اساس اصاله العداله توثیق کرده است توثیق او اینجا معتبر است

پاسخ: در مورد خصوص کشّی و قراین بود که می گفتیم مراد از یروی عن الضعفاء یعنی از کسانی که ضعیف هم می دانسته است با این حال روایت می کرده است از آنها. ولی حالا در مورد علی بن حاتم چه شکلی است و مراد چیست و اینها نیاز به بررسی دارد به دلیل نیاز به بررسی داشتن خیلی روشن نیست. حالا من روی همین جهت خیلی قضاوت خاصی در این مورد ندارم.

سوال: اینکه ما می گویم شاکله کتاب مال علی بن ابراهیم است در بعضی موارد وارد شده است ... در بعضی موارد نباید احراز کنیم بقیه را بگذاریم در مقام خودش باقی بماند. کتاب علی بن ابراهیم است

پاسخ: نه بستگی دارد که آن مقدمه مال چه کسی باشد. بحث سر این است که فرض کنید اگر مقدمه مال علی بن حاتم باشد. و ما گفتیم علی بن حاتم یروی عن الضعفاء است و مراد از یروی عن الضعفاء هم این است که خوش باور است.

سوال:...

پاسخ: نه. به شرطی که آن عبارت مال علی بن ابراهیم باشد.

سوال: احراز باید بشود ..

پاسخ: نه دلیل نداریم. کتاب مال علی بن حاتم است. کتاب مال علی بن حاتم است ولی با محوریت، یعنی اصل آن این است که از او نقل کند ولی حالا اینکه مقدمه را هم از او نقل کند یا مقدمه را خودش آورده است خیلی واضح نیست. البته قسمت هایی از مقدمه ظاهرا مال علی بن ابراهیم است. ولی همه مقدمه هم چه شکلی است و بعد ان قلت و قلت هایی دارد. خب این اجمال بحث. خب بحث تمام.

ولی عمده اش عرض کردم عمده اش اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی است غیر از افرادی که ایشان ذکر کرده است به نظرم ابراهیم بن هاشم هم در ذهنم هست از کسانی است که از علی بن حاتم روایات قابل توجهی دارد. که در لیست آن اسامی که مرحوم سید بحر العلوم آورده بود نبود. روایت دیگری که اینجا ما داریم، مثل آن روایت تهذیب

احمد بن محمد عن علی بن حدید عن جمیل بن دراج عن احدهما علیه السلام، نقل تهذیب هم که علی بن حدید در آن واقع هست آن نقل هم صحیح شد. خب در این روایت بعدی که ما داریم روایت بعدی که بحث دارد، روایت دوازدهم باب هست.

**علی بن حسن بن فضال قال حدثنا رجلٌ عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان**

آیا این رجل را می شود کاری کرد؟ این روایت یک سند دیگر است در کافی هست و آن کافی عن بعض اصحابه دارد.

**معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن حماد بن عثمان**

بحث این دورا می خواهم بحث کنم و اینکه این دو را نحوه بحث هایش را توجه بفرمایید. ببینید تعبیر حدثنا رجلٌ صریح است در اینکه این عبارت را علی بن حسن بن فضال گفته است. رجل تعبیرش را علی بن حسن بن فضال گفته است. ولی معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن حماد بن عثمان، آن ظاهر این هست که معلی بن محمد نگفته است. عن بعض اصحابه به خصوص. حالا بعض اصحابنا اگر بود باز ممکن است بگوییم که ممکن است معلی بن محمد. ولی بعض اصحابه که حتما او نگفته است و اینکه بگوییم مثلا اصل آن بعض اصحابنا بوده است و او تبدیل کرده است به بعض اصحابه خیلی روشن نیست. ولی تأثیر دارد در این بحثی که می خواهم دنبال کنم. در آن بحث اولی که گوینده رجل، علی بن حسن بن فضال هست، یک بحث این است که ما مراجعه کنیم که ببینیم رابطه بین علی بن حسن بن فضال و محمد بن سنان به چه شکل است. من مراجعه کردم، البته به طور کامل مراجعه ام انجام نشده است ولی در کتب اربعه و اینها را دیدم ولی غیر کتب اربعه را کامل نگاه نکردم. چون تعبیرات مختلف علی بن حسن باید یک مقداری چک می شد. ولی یک مقداری اش را که نگاه کردم یک دو سه تا روایت ایوب بن نوح هست. یکی دو تا روایت حسن بن علی بن یوسف هست و یک بار ابیه است. که این ابیه یک مقداری گیر دارد. علی بن حسن بن فضال عن ابیه عن محمد بن سنان. حالا روایت علی بن حسن بن فضال عن ابیه خودش یک بحث دارد. روایت ابیه عن محمد بن سنان هم بحث جدی تر دارد. چون پدرش حسن بن علی بن فضال هیچ جا از محمد بن سنان روایت ندارد. اینها معاصر هم هستند و از هم دیگر هیچ روایت ندارد. احتمال اینکه گیری مشکلی چیزی این وسط رخ داده باشد هست. یک جای دیگر محمد بن الحسن هست. این رجل که همین جا ما داریم هم هست. در رجال نجاشی در ذیل ترجمه محمد بن سنان هم حرب بن الحسن هم آنجا واقع شده است. یک مورد هم محمد بن علی هست. تهذیب جلد 9 صفحه 229 حدیث 897. کل مواردی که هست خیلی کم است مثلا هفت هشت ده تا است. حالا آن محمد بن حسن را ممکن است تصحیف محمد بن حسین باشد که محمد بن حسین بن ابی الخطاب که علی بن حسن بن فضال چند تا روایتی از او دارد که دیروز هم اشاره کردم به آن محمد بن حسین هم از محمد بن سنان روایت دارد. آن ممکن است محمد بن حسین باشد. حالا آن ابیه چه شکلی است یک مقداری گیر دارد و امثال اینها. آن حرب بن الحسن را هم من جایی ندیدم. جای دیگری حرب بن الحسن باشد آیا درست است یا غلط است یک کمی گیر دارد. این هم یک دانه است. خب آیا ما می توانیم بگوییم که حتما این رجل یکی از اینها هست؟ یا گر ما بگوییم که مثلا اگر غالب اینها را درصد بالایی از اینها را ثقه دانستیم بگوییم که به احتمال زیاد هم همان شخص، ایوب بن نوح که ثقه است حسن بن علی بن یوسف را قبلا بحث کردیم وثاقتش را نتیجه گرفتیم. حالا أبیه را هم بگوییم مثلا درست است موثقه است. محمد بن حسین هم محمد بن حسین ابی الخطاب است. حرب بن الحسن الآن یادم نیست توثیق شده است یا نشده است الآن در خاطرم نیست. حالا فرض کنید بگوییم چون اکثریت اینها ثقه هستند به احتمال زیاد مراد این اکثریت هست. یک مثلا امثال اینها هست بنابراین بخواهیم توثیق کنیم. به نظر می رسد که اگر همه شان هم ثقه بودند نمی شد گفت حتما یکی از اینها، چون تعداد روایت ها زیاد نیست. مثل ایوب بن الحر یکی دو تا است. حسن بن علی بن یوسف کلّ روایاتی که علی بن حسن بن فضال از محمد بن سنان دارد ده تا نمی رسد. خب این ده تا به این شکل وجود دارد و ممکن است یازدهمی هم به یک شکل دیگر باشد آن خیلی که حتما یازدهمی هم به یکی از آن شکل های ده تا باشد آن شاهدی نداریم این یک نکته.

نکته دوم اینکه تعبیر رجل به کار برده است و این تعبیر هم مال خود علی بن حسن بن فضال است. خود رجل مرحوم آقای صدر در بحث اسناد ابن ابی عمیر که مرسلاتش آیا مرسلات معتبر هست یا نیست، یک بحثی مطرح می کنند که مثلا از چهارصد تا شیخی که ابن ابی عمیر داشته است مثلا، مثلا چهار نفرشان اگر غیر ثقه باشند احتمال اینکه آن مرسل یکی از آن چهار نفر باشد احتمال ضعیفی است ما از این راه بخواهیم مرسلات ابن ابی عمیر را تصحیح کنیم. یعنی ایشان ابتدا نقض هایی را که به آن قاعده وثاقت مشایخ هست ذکر می کند و می گوید که این نقض ها، نقض فقط در مورد مسندات هست ولی در مورد مرسلات مثلا بگوییم این نقض وارد نمی شود چون احتمال اینکه یکی از این چند نفر باشد احتمال ضعیفی است. بعد این را ایشان اینجوری اشکال می کنند که همین که راوی را مبهم گذاشته است و به صورت مردد ذکر کرده است خود همین نشانگر عدم اهتمام و بی توجهی به آن راوی هست و این خودش می تواند قرینه باشد که احتمال اینکه از ضعفا باشد را تقویت کند. بنابراین نسبت احتمال اراده ضعفا و احتمال ثقات مساوی نیستند به دلیل مبهم گذاشتن خودش یک قرینه است برای اینکه آن مراد نیست. یعنی احتمال ثقات را تضعیف می کند و احتمال اراده غیر ثقات را تقویت می کند. خب آنجا بحث هایی دارد حاج آقا می فرمودند که این تصور از اینجا ناشی شده است که خیال شده است که کأنه به دلیل عدم اهتمام به راوی، اسم راوی را مبهم گذاشته است در حالی که آن کتاب های ابن ابی عمیر چون نمی دانم گم شده است یا باران آمده و آن داستان ماجرای زندان افتادن و باران خوردن و نابود شدن کتاب ها و امثال اینها، خب باران هم نسبت به راوی ثقه و غیر ثقه که پدر کشتگی ندارد که حتما،، فرق دارد که منشأ این تعبیر چه چیزی باشد. آن جا آن بحث ها هست. ولی در خصوص ما نحن فیه در مورد علی بن حسن بن فضال این بحث ها نیست. بحثی که نمی دانم کتابش از بین رفته باشد و امثال اینها. اینکه تعبیر کرده است حدثنا رجلٌ من احتمال زیاد می دهم که اصلا مراد محمد بن علی باشد. در اینها یک محمد بن علی هست اینکه این محمد بن علی کیست. ما با قرائن خیلی متعددی اثبات کردیم که این محمد بن علی ابو ثمینه است. محمد بن علی صیرفی، ابو ثمینه است. بحث اینکه چطوری اثبات کردیم هم بماند. ولی خود علی بن حسن بن فضال هیچ جا تصریح به ابو ثمینه نمی کند. همه جا محمد بن علی می گوید یا الکوفی، الصیرفی، ویژگی های این محمد بن علی را ذکر نمی کند. ظاهرا اصرار دارد که این محمد بن علی را مبهم ذکر کند. اصرار در ابهام دارد. علت اصلی اش این است که این ابو ثمینه در کوفه که بوده است جزو روات معروف بوده است. می گوید ثم اشتهر بالغلو و الکذب و به عنوان کاذب بودن مشهور شده است و بعد مجبور شده است که از کوفه هجرت کند و بیاید بیرون و بیاید قم و امثال اینها. در نجاشی هم در شرح حالش می گوید که قصه ای دارد که از کوفه، اشتهر بالکذب در کوفه و بعد آمد قم و از این حرفها. من فکر می کنم این محمد بن علی واسطه بین علی بن حسن بن فضال و بعضی از صاحب کتاب ها بوده است. محمد بن علی از حسن بن محبوب، ابن ابی عمیر و بعضی از صاحب کتاب ها را واسطه بوده است. ایشان در واقع اولا ممکن است این تضعیفی که دیگران در مورد محمد بن علی می کرده اند شاید خیلی قبول نداشته است ولی به دلیل فضای سنگینی که بر علیه محمد بن علی ابی ثمینه بوده است تعبیر را مبهم گذاشته است که این در واقع آن فضای سنگین، سنگینی نکند. این یک نکته. ولی احتمال می دهم، آن را هم ضعیف می دانسته است. ولی در واقع محمد بن علی ابی ثمینه واسطه بین او و یک سری صاحب کتاب هایی بوده است. علتی که این محمد بن علی را ذکر کرده است، اعتمادش به این نبوده است. می خواسته مسند باشد. از یک طرف دیگر می خواسته است که مسند باشد و با تعبیر محمد بن علی هم تعبیر کرده است. ولی علی ای تقدیر من این نکته را می خواهم عرض کنم که این احتمال که علت مبهم گذاشتنش به خاطر ضعف مروی عنه باشد در اینجا احتمال زیادی است. یعنی آن نکته ای که شهید صدر در بحث ابن ابی عمیر و اینها مطرح می کند در آن بحث جا ندارد ولی در ما نحن فیه احتمالش زیاد است و این احتمال که این محمد بن علی ابی ثمینه بوده است که با تعبیر رجل از او یاد کرده است، آن احتمال زیاد است. یعنی اگر ذاتا هم ما می گفتیم احتمال اینکه مثلا رجل هر یک از این روات باشد، مساوی هست، ولی در اینجا با تعبیر رجل چون تعبیر کرده است به خصوص اگر بعض اصحابنا می گفت فرق داشت با رجل ها. رجل یک تعبیری هست که نشانه عدم اهتمام به مروی عنه دارد. نشانه عدم اهتمام به مروی عنه دارد. رو همین جهت مشکل است که ما این رجل را بتوانیم تصحیح کنیم. بله اگر کسی مطمئن شود که ذکر رجل فقط آن احتمالی که مطرح کردیم که شاید ایشان محمد بن علی یا رجل یا امثال اینها را برای این ذکر می کرده است که طریقش را متصل کرده باشد. و الا خیلی در وجودش آن را در سند کأنه مؤثر نمی دانسته اگر کسی مطمئن به این احتمال شود وجود رجل در این سند اشکالی ایجاد نمی کند ولی به نظرم سخت است ما در حد فقط احتمال ذکر کردیم ولی اینکه بگوییم حتما،

سوال: راوی بعدی، ابن غضائری اسم آورده است

پاسخ: نه قال حدثنا رجلٌ. این اصلا اینکه قال حدثنا رجلٌ که آورده شده است می خواسته است مرحوم شیخ که عین تعبیر را بیاورد. معمولا تعبیراتی که در تذیب و اینها نقل می شود به صورت معنعن است. اینکه اینجا عین تعبیر را آورده است این کأنه مقید است که عین تعبیر را بیاورد.

سوال: .. شیخ هم مسئله بوده..

پاسخ: شیخ اصلا نخواسته است که تعبیر را عوض کند. خواسته به عین همان تعبیر، تعبیری که در کتاب وارد شده است تعبیر را نقل کند. علی ای تقدیر به نظر می رسد که این روایت را نشود تصحیح کرد.

سوال: آن که از آقای صدر شما مطرح کردید صرف اینکه احتمال باشد با آن فرمایش حاج آقا ممکن است نشود رد کرد آن را. چون اگر واقعا قصد ... خب می گفت بعض اصحابنا چرا می گوید رجلٌ؟

پاسخ: حالا اینجا آن شهید صدر بین کلمه رجلٌ و بعض اصحابنا و عن من حدث و عن من اخبر و این تعبیرات فرق نمی گذارد به طور کلی این تعبیر را می گوید. ایشان بحثش این است که مبهم گذاشتن راوی نه رجل. این بحث با بحث ما نحن فیه دو بحث است. یک بحث بحث مبهم گذاشتن آن است و یک بحث خصوص رجل هست.

سوال: ..

پاسخ: در ما نحن فیه هم مبهم گذاشتنش و به خصوص با تعبیر رجل نشانگر این است که این یک چیزیش بوده است.

سوال: نه کلی اش را عرض می کنم

پاسخ: کلی اش در شهید صدر بحثش روی رجل نیست و بحثش کلی است. خصوص رجل را ممکن است ما آنجا هم شبیه همان بیان را بیاوریم. ابن ابی عمیر غالبا رجل تعبیر نمی کند. رجل خیلی نادر هست در تعبیرات ابن ابی عمیر. بعض اصحابه، بعض اصحابنا نمی دانم عن من ذکر عن من اخبر این تعبیرات غالبا هست. به صورت چیز خیلی کم است عن رجل در روایت های ابن ابی عمیر بسیار نادر به کار رفته است. خب این مطلب. اما آن بحث بعدی اش که معلی بن محمد عن بعض رجاله. این را، این شبیه همان بحثی هست که در مورد معلی بن محمد عن ابان بن عثمان داشتیم اتفاقا اینجا هم دقیقا همان بحث است. من این را مراجعه کردم، معلی بن محمد عن حماد بن عثمان تک واسطه ای ها، یک مورد دو واسطه ای دارد که این ظاهرا عن من حدّث یک واسطه ای هست. یک مورد دو واسطه ای دارد که خب آن از بحث ما خارج است. که محمد بن جمهور العمی عن یونس بن عبدالرحمن هست که آن هیچی. اما مورد های تک واسطه ای که ظاهرا مراد ما نحن فیه این هست، 172 مورد حسن بن علی وشاع است. یک مورد بعض اصحابه است و یک مورد بعض اصحابنا هست و یک مورد عن من حدث هست و یک مورد الحسن بن علی أو غیره است. که آن حسن بن علی همان وشاع است. الحسن بن علی أو غیره که ظاهرا همان بحث هایی که قبلا در مورد ابان بن عثمان هم عرض کردم که این روایتی بوده است که معلق بوده است حالا یا معلق بوده است به مثلا فهرستی که وشاع داشته است یا چه بوده است مرحوم کلینی چون می دانسته است که معلی بن محمد از حماد بن عثمان مستقیم نقل نمی کرده است این بعض اصحابه یا عن من حدث تعبیر کلینی است. کلینی برای اینکه این اشاره کند که معلی بن محمد که اینجا از حماد بن عثمان هست مستقیم نیست و واسطه بین اینها می خورد این تعبیر را آورده است. الحسن بن علی أو غیره هم ایشان یک نوع احتیاطی کرده است چون معمولا واسطه بین معلی بن محمد و حماد بن عثمان حسین بن علی وشاع هست، آن احتمالی که مضنونش بوده است همان حسن بن علی را آورده است أو غیره را هم اشاره کرده است که حسن بن علی مصرح نیست. برداشت من این است که حسن بن علی باشد.

سوال: اصلا اینجوری جای دیگر نیاورده است

پاسخ: آن من حدث هم همان جور است دیگر مبهم است دیگر. و حالا این را عرض کنم که حسن بن علی أو غیره را من مراجعه کردم تعبیراتی که معلی بن محمد به کار برده است دو جا هست فقط. دو جا هم یکی همان حماد بن عثمان است و یکی ابان بن عثمان. این هم در واقع کلینی گاهی اوقات آن مطلب اتفاقا، دو جا هست که این حسن بن علی أو غیره را ایشان به کار برده است که البته در غیر معلی بن محمد هم یک جا حسن بن علی أو غیره به کار رفته است که مال احمد بن محمد است که آن یک داستان دیگری دارد. من احتمال میدهم که مثلا در سند قبلش حسن بن علی بوده است و ایشان نمی دانسته است که معلق به قبل است یا معلق به قبل نیست. می گوید اگر معلق به قبل باشد راوی حسن بن علی است. اگر معلق به قبل نباشد راوی اس ممکن است او باشد ممکن است کسی دیگر باشد. حسن بن علی أو غیره دو احتمالی که در فهم عبارت معلی بن محمد بوده است باشد و این خودش مرید آن مطلبی که علت این ابهامات یک مقداری تعلیق به قبل و امثال اینها هست. این است که به نظر من با توجه به اینکه هیچ شخص مشخصی بین معلی بن محمد و حماد بن عثمان به جز حسن بن علی وشاع واسطه نشده است، هیچ کس دیگر واسطه نشده است این دو سه موردی هم که به صورت مبهم بعض اصحابه، بعض اصحابنا أو حسن بن علی أو غیره هست آنها مراد همین حسن بن علی وشاع هست و عرض کردم باید فرق گذاشت بین جایی که این ابهام از ناحیه خود آن معلی بن محمد است یا ابهام از ناحیه کلینی است ما عرضمان این هست که این ارسال و این تعبیر مرسل از ناحیه کلینی است نه این تعبیر از ناحیه معلی بن محمد باشد

سوال: ...

پاسخ: علت قبل نرسیدن این است که اینجوری چیز های آماری دقیق نداشته است دیگر. ما بحثمان این است که ما تمام آمار های دقیق داریم. خب مرحوم کلینی هم با همان ذهنیت هایی که معمولا حسن بن علی هست حسن بن علی أو غیره می تواند تعبیر کرده باشد. ولی به قطع نرسیده است چون آمار دقیق در اختیارش نبوده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

عرض کنم بحث بعدی ما در مورد محمد بن سنان هست که فردا محمد بن سنان را بحث می کنیم ان شاءالله ما هفته آینده هم انشاء الله درس های حوزه تعطیل است و ما هم تعطیل هستیم. علی القاعده تعطیل است اگر هم تعطیل نباشد ما تعطیل می کنیم. دو شنبه و سه شنبه و .....